

بررسی و تحلیل حماسه‌های «مضحک» و گونه‌های آن در زبان فارسی

دکتر علی محمدی^۱

فاطمه تسلیم جهرمی^۲

چکیده

حماسهٔ مضحک یکی از گونه‌های ادبی و نوعی تقلید مضحک و طنزآمیز است که در آن زبان و اسلوب فخیم حماسی برای توصیف عملی بی‌ارزش یا هدفی غیر متعالی به کار می‌رود. صفت مشخص حماسهٔ مضحک، ناهم‌سازی میان موضوع و سبک یک اثر است که در آن موضوعی عوامانه با انشاء عالی و کلماتی فاخر خاص حماسه بازگو می‌شود. گاهی نیز برعکس، موضوعی برجسته با زبانی عامیانه اما در وزنی حماسی بیان می‌گردد که بنا به تعریف منتقدان غربی «بورلسک» نامیده می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که آفرینش‌گران حماسه‌های مضحک فارسی، به تفاوت بین بورلسک و حماسهٔ مضحک توجهی نداشته‌اند. در این مقاله پس از ارائهٔ تعریف‌هایی برای حماسهٔ مضحک، ویژگی‌هایی چون شخصیت‌های مضحک، تقلید تمسخرآمیز از شاهنامهٔ فردوسی، توصیف و تصویرسازی مضحک، ناهم‌سازی میان موضوع و زبان، تمسخر عناصر حماسی مثل حوادث داستانی مضحک، نامه‌نگاری طنزآمیز، اغراق طنزآمیز و... تشریح می‌شود تا بدین ترتیب شباهت و نزدیکی حماسهٔ مضحک به طنز و حماسه نشان داده شود. برای آن که جایگاه حماسهٔ مضحک میان انواع طنز و حماسه دریافت شود، انواع حماسهٔ مضحک از نظر قدمت، حجم، قالب، زبان و بیان، رواج و قدمت، به شیوه‌های توصیفی-تحلیلی معرفی می‌گردد. سپس با این یادآوری که ژرف‌ساخت اغلب حماسه‌های مضحک فارسی انتقادهای سیاسی-اجتماعی است، ابعاد گوناگون حماسهٔ مضحک بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: طنز، مطایبه، نقیضه، حماسهٔ مضحک، شاخصه‌ها.

جستارهای ادبی، مجله علمی-پژوهشی، شماره ۱۸۱، پاییز ۱۳۹۳

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان mohammadiali2@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان ftaslim@yahoo.com

مقدمه

حماسه (epic) بیانگر شجاعت‌ها و دلاوری‌های پهلوانان و قهرمان‌های راستین و یادآور عصر عظمت و غرور ملی و طنز (satire) رسواگر و افشاکننده اعمال زشت و منش‌های ننگین است. این دو نوع به ظاهر متناقض در «حماسه مضحک» با یکدیگر جمع می‌آیند تا تمسخرگر غرور و عظمت دروغین در روزگار تهی شده از راستی و درستی‌ها باشند. از این رو حماسه مضحک از سویی با حماسه و از سویی با طنز در ارتباط است. از نظر موضوع، حماسه به حماسه‌های پهلوانی، دینی و مذهبی، تاریخی و مضحک (هجایی) تقسیم می‌شود (نقل به مضمون از خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱).

از دیگر سو، طنز نیز «غالباً از حماسه استفاده می‌کند؛ هر چند به ندرت چنین شباهت مستقیمی به آن دارد. حماسه به عنوان والاترین شکل ادبی محیط وسیعی را برای تحریف‌های طنز فراهم می‌آورد، چه از طریق تحقیر مستقیم و چه از طریق تمجید مسخره‌آمیز. هر دو شیوه، شکل‌های بورلسک^۱ یا مسخرگی‌اند» (پلارد، ۱۳۸۸: ۵۴).

در ادبیات اروپا نیز تقلیدهای مضحکی را که از سه نوع ادبی حماسه، نمایش‌نامه و داستان شده‌اند به دو دسته عمده تقسیم می‌کنند: حماسه مضحک و بورلسک. مطابق یک تعریف دیگر، حماسه مضحک را بورلسک عالی (High burlesque) می‌خوانند و نوع دیگر را بورلسک پست (Low burlesque). البته این تعاریفات در ادبیات فارسی وجود ندارند؛ ولی آثاری وجود دارند که با در نظر گرفته شدن همین اصول نوشته شده‌اند» (جوادی، ۱۳۸۴: ۳۱).

کادن نیز در فرهنگ خود بیان می‌کند که اگر سبک اثر، تقلیدی، جدی و موقر باشد و موضوع آن مضحک و تمسخرآمیز، با بورلسک عالی روبه‌رو هستیم و چنانچه لحن و بیان آن ناموقر و سبک باشد و موضوعش جدی و سنگین، با بورلسک پست مواجهیم. «پارودی» و «حماسه مضحک» را از زیرمجموعه بورلسک عالی و «تراوستی» را از گونه‌های بورلسک پست دانسته‌اند (Cuddon, 1993: 107).

چنان که پیداست، درباره منشأ ادبی حماسه‌های مضحک گمانه‌زنی‌های گوناگونی انجام شده است؛ پلارد آن را به عنوان یک شگرد ادبی مطرح می‌کند، جوادی و برخی دیگر از منظر گونه‌ها و

انواع طنز به آن نگریسته‌اند و خالق‌ی مطلق و شمیسا آن را به عنوان یکی از انواع حماسه معرفی می‌کنند؛ هر چند بیشتر طنزنویسان، تمایزی را که محققان در تعریفات خود بین بورلسک، تراوستی و حماسهٔ مضحک مشخص می‌کنند، رعایت نمی‌کنند و گاهی از حماسهٔ مضحک به بورلسک و یا برعکس تمایل می‌یابند.

به هر حال، حماسهٔ مضحک چه گونهٔ ادبی مستقل از بورلسک باشد و چه زیرمجموعهٔ آن و یا زیرمجموعهٔ گونه‌های حماسی، به طور قطع نوعی تقلید مضحک و طنزآمیز است. علت نام‌گذاری آن به حماسه نیز به خوبی مشخص است؛ تقلید مضحکی از حماسه‌های جدی که با لحنی جزم‌آمیز و فاخرانه دربارهٔ موضوعاتی چون وطن، آزادی، افتخار، شرف و... سخن می‌گویند. «این نوع خلاف حماسه‌های واقعی، از زندگی امروزی انسان مایه می‌گیرد و جنبهٔ طنز و مسخره دارد. بودلر، نویسندهٔ فرانسوی، می‌گوید: «حماسهٔ طنز آن است که از زندگی امروز بشر، ابعاد حماسی را استخراج و مشخص کنیم و به خود نشان دهیم که چگونه با کراوات و پوتین‌های واکس‌زده، شاعرانه زندگی کنیم» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۵۴). البته این شاخه‌ای از حماسهٔ مضحک است و در شاخهٔ سستی آن، ادیبان از این سبک برای تمسخر قدرتمندان یا پهلوان‌پنیه‌های زمان خود که فاقد جنبه‌های قهرمانی و پهلوانی بوده‌اند، بهره گرفته‌اند.

بیشتر حماسه‌های مضحک اروپایی با یاری‌جویی از الهامات و نیروهای امدادگر آسمانی آغاز می‌شوند و از تمهیدات حماسی نظیر سخنان صریح و رسا، نیروهای فراطبیعی، هبوط به جهان زیرین و مانند آن بهره می‌گیرند. از همین‌رو، چشم‌انداز گسترده‌ای جهت ارائهٔ خلاقیت و نوآوری شاعر یا نویسنده فراهم می‌آورند.

قدیمی‌ترین نمونهٔ حماسهٔ مضحک در تمسخر حماسهٔ *یلیلاد* و *اودیسهٔ هومر* است و «نبرد موش‌ها و وزغ‌ها» نام دارد. اگر به صورت متعارف، جنگ بین موش‌ها و وزغ‌ها توصیف می‌شد، این شعر، اثری جدی و حزن‌انگیز بود اما شاعر قورباغه‌ها و موش‌ها را با القاب اساطیری و پرابهت می‌خواند، جای نیش و زخم پنجه‌شان را به ضربهٔ شمشیر هرکول تشبیه می‌کند و خدایان اساطیری یونان را نشان می‌دهد که مضطربانه بر کوه المپ منتظر نتیجهٔ این پیکار هستند. این است که تمام اثر رویکردی مضحک و طنزآمیز نسبت به حماسهٔ هومر می‌یابد. از این روست که بسیاری از

منتقدان و کارشناسان، این اثر یونانی را الگوی حماسه‌های مضحک پدیدآمده در سده هجدهم میلادی، سال‌های زرین حماسه‌های مضحک، می‌دانند (جوادی، ۱۳۸۴: ۳۲). از دیگر نمونه‌های برجسته و بی‌شمار حماسه‌های مضحک در ادبیات غرب به این آثار می‌توان اشاره کرد: *دون کیشوت* از سروانتس، قصیده گریه غرق‌شده طوسی و ماهی‌ها از توماس گری، منظومه تباهی باکت از الساندرو تاسونی، مک فلکنو از جان درایدن، *داروخانه* از سموئل گریث، *تام‌انگشتی* از هنری فیلدینگ و *دون خوان* از لرد بایرون (انوشه، ۱۳۷۶: ۵۲۸).

در ادبیات عرب نیز گونه‌هایی از حماسه مضحک دیده می‌شود؛ مثلاً بخش‌هایی از منظومه *سوگواره‌ای برای آفتاب‌روئن* سروده عبدالوهاب البیاتی^۲ و *حاشیه‌ای* بر دفتر شکست از نزار قبّانی جزو حماسه‌های مضحک قرار می‌گیرد.

قدیمی‌ترین حماسه مضحک مکتوب فارسی، *موش و گریه عیید زاکانی* است. اگرچه ژرف-ساخت آن طنز عالی سیاسی است، ولی روساخت جنگ گریه و موش، موضوعی به ظاهر مهم و ارزشمند نیست. قصه «اردشیر کچل و چهل نره شیر» نیز از قدیمی‌ترین نمونه‌های حماسه مضحک فارسی در ادبیات عامیانه است.

پیشینه تحقیق

در باب پیشینه تحقیق درباره این گونه مضحک در شعر فارسی جدا اشارات پراکنده‌ای در کتاب‌های *تقیضه و نقیضه‌سازان* مهدی اخوان‌ثالث (۱۳۷۴)، *تاریخ طنز در ادبیات فارسی* حسن جوادی (۱۳۸۴) و *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی* حسن انوشه (۱۳۷۶) و مقالات "جلوه‌های طنزپردازی در ادبیات مشروطه" (۱۳۸۷) از مریم غفاری جاهد و "نقیضه و پارودی" (۱۳۸۹) از غلامعلی فلاح قهرودی و دیگران، تنها تحقیق موجود، مقاله "حماسه مضحک" از محمد قاسم‌زاده، در نشریه *کلمه دانشجو* (مرداد و شهریور ۱۳۷۲، شماره ۷ و ۸) است که صرفاً در حاشیه تعریف این نوع، به بررسی چند شعر (*موش و گریه عیید زاکانی*، *ملخ‌نامه*، *مرد و مرکب اخوان‌ثالث* و یک افسانه شفاهی) می‌پردازد. از آنجا که جز موارد یاد شده، اثر مستقل دیگری در این باره وجود ندارد، به نظر می‌رسد منتقدان ادبیات فارسی توجه چندانی به حماسه مضحک نداشته‌اند و ضمن تکرار

مطالب پیشین، همواره به چشم نوعی تفنن به آن نگریسته‌اند؛ حال آن که به غیر از نمونه‌های برجسته گذشته، حماسه‌های مضحک متعددی حتی در روزگار معاصر تألیف شده‌اند و خوانندگان از خلال تعاریف پیشین، به تعاریف، نکات تازه و مصداق‌های روشنی در این باره نمی‌رسند. به این منظور، این پژوهش به معرفی، دسته‌بندی و بررسی ساختار، سیر تاریخی و نمونه‌های برجسته حماسه‌های مضحک در ادبیات فارسی می‌پردازد.

۱. انواع حماسه‌های مضحک در ادبیات فارسی

رنه ولک و آستین وارن در کتاب *نظریه ادبیات می‌نویسند*: «در تئوری قدیم انواع ادبی، نوع‌ها از هم مجزا هستند و نباید با هم درآمیزند؛ اما در تئوری جدید انواع ادبی، هیچ نسخه‌ای برای نویسنده تجویز نمی‌شود و حتی اعتقاد بر این است که انواع می‌توانند باهم درآمیزند و انواع جدیدی را به وجود آورند» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۴۶)؛ چنان که در ادبیات غرب از تلفیق تراژدی و کمدی، نوع جدیدی به نام تراژدی کمدی به وجود آمده است که ارسطو در کتاب *فن شعر* خود از آن سخن نگفته است و یا در ادبیات ما از ترکیب طنز و تعزیه، شبیه مضحک پدید آمده است. البته این امر مختص ادبیات نمایشی نیست بلکه در سایر انواع ادبی نیز ما تجربه چنین ترکیباتی نیز داشته‌ایم؛ مثلاً مولانا از تلفیق غزل و مثنوی، قالب غزل- مثنوی را ساخته است که بدیع‌نویسان سستی از آن سخن نگفته‌اند و یا سعدی در قالب مدحی و حماسی قصیده، به ادب تعلیمی (پند و اندرز) پرداخته و از همین رو در مختصات قصیده، تغییراتی وارد کرده است. گونه حماسه مضحک نیز از همین رو پدید آمده است؛ یعنی هم مختصات حماسه مانند بیان شکوهمند، وزن فاخرانه، اغراق و بیان تصویری در آن دیده می‌شود و هم مختصات طنز چون بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی و طنز زبان و موقعیت. البته در ادبیات فارسی گونه‌های ادبی معدودی چون لطیفه، کاریکلماتور و پارودی وجود دارند که هم از نظر محتوا و هم از نظر قالب زیرمجموعه طنز و مطایبه به شمار می‌روند. یکی از زیرمجموعه‌های پارودی یا نقیضه، حماسه مضحک (Muck Epic) است که در زبان فارسی به حماسه طنزآمیز، سخره حماسه، حماسه هجایی (هجوآمیز) و حماسه هزلی نیز ترجمه شده است.

پیشینه حماسه‌های مضحک در ادبیات فارسی به نمایش‌های عامیانه‌ای مثل نمایش *پهلوان پنبه* - که تقلیدی مضحک از اعمال قهرمانان جنگ‌ها بود- اعمال معرکه‌گیران، کچلک‌بازی‌ها و قصه‌های عامیانه می‌رسد.

نخستین کسی که از دیدگاهی پژوهشی به حماسه‌های مضحک فارسی توجه کرده است، ظاهراً حسن جوادی در مقاله‌ای تحت عنوان «تقلید مضحک و کنایه طنزآمیز» (۱۳۶۵) است. پس از او اخوان ثالث در یادداشت‌های پراکنده خود که در کتاب *تقیضه و تقیضه سازان* (۱۳۷۴) آمده، اشاراتی به حماسه‌های مضحک عبید زاکانی کرده است. پس از اخوان، شمیسا در کتاب *انواع ادبی*، ضمن برشمردن انواع حماسه‌ها، به این گونه نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در ادبیات اروپایی نوعی از حماسه است که به آن حماسه طنز و مسخره می‌گویند. این نوع حماسه بر خلاف حماسه‌های واقعی، از زندگی امروزی انسان مایه می‌گیرد و جنبه طنز و مسخره دارد... این نوع حماسه در ادبیات فارسی چندان مصطلح نیست؛ اما به هر حال ما هم نوعی حماسه مسخره داریم که قهرمان آن به اصطلاح یک «پهلوان پنبه» است یا کسی است که در توهمات خود، اوضاع و احوال دیگری را می‌بیند مثل رمان معروف *دایی جان ناپلئون* نوشته ایرج پزشک‌زاد» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۵۴).

اما بر خلاف نظر استاد شمیسا، در ادبیات کهن و معاصر فارسی این گونه متداول بوده و نمونه‌های متعددی از حماسه‌های مضحک آفریده شده است. به عنوان مثال پس از موش و گربه عبید زاکانی بیش از ده‌ها موش و گربه منظوم و مثنوی تألیف شده که مشخصات آن‌ها را حسین متقی گردآوری کرده است (موسوی، ۱۳۸۹: ۷۴). با توجه به توضیحات متقی، دست‌کم نیمی از این موش و گربه‌ها جزو حماسه‌های مضحک به شمار می‌روند؛ مانند منظومه‌های دست‌نویسی چون *خوک‌نامه* یا *گهرنامه*، *زرنده* و *شهنامه موش و گربه* (همان).

آنچه در سخنان شمیسا و بودلر از شاخصه‌های این حماسه آمد، در این سروده کاظمی به صراحت دیده می‌شود:

پهلوانان شهر جادویم، گام بر آهن مذاب زدیم	لرزه بر جان کوه افکندیم، بند بر گردن شهاب زدیم
نعره تا برکشید پیل دمان، بر تشش کوفتیم گرز گران	چشم تا باز کرد دیو سپید، بر سرش سنگ آسیاب زدیم
ولی این خواب‌های رنگارنگ پاره شد با صلای کشمشی	اسپ ما داشت ازدها می‌گشت، لاجرم خویش را به خواب زدیم

تیر گز هم اگر به چنگ آمد، که توان کمان کشیدن داشت؟! صبر کردیم تا شود نزدیک، خاک بر چشم آن جناب زدیم
 رخس را در چراها کردیم تا که تهمنه‌ای نصیب شود او به دنبال رخس دیگر رفت، ما خری لنگ را رکاب زدیم
 تا که بوسید دست ما را سیخ، گذر از مهره‌های پشتش کرد این چنین بره روی آتش رفت، این چنین شد که ما کباب زدیم
 هفت‌خوان را به ساعتی خوردیم، شهره گشتیم در گران‌سنگی لاجرم در مسیر کاهش وزن مدتی صبح‌ها طناب زدیم!
 (وبلاگ محمد کاظم کاظمی: ۱۳۹۰).

۱.۱. اشکال حماسه‌های مضحک از نظر تاریخ

بر اساس دوره تاریخی، حماسه‌های مضحک را می‌توان به چهار دوره قبل از مشروطه، عصر مشروطیت، دوره پهلوی و دوران پس از انقلاب اسلامی تقسیم کرد. مهم‌ترین و مشهورترین حماسه‌های مضحک فارسی بر حسب این دوره‌ها عبارتند از:

۱.۱.۱. قبل از مشروطه:

۱.۱.۱. قصه‌های عامیانه: حسن کچل، اردشیر و چهل نره شیر.

۱.۱.۲. قرن هشتم: قصیده موش و گربه و مثنوی هزل‌آمیز رزم رستم و هومان از

عبید زاکانی.

۱.۱.۳. قرن نهم: مثنوی بلند جنگ‌نامه مزعفر و بغرا و بخش‌هایی از بغرانامه یا رساله برنج و

بغرا در نثر آمیخته به نظم از بسحاق اطعمه شیرازی.

۱.۱.۴. قرن دهم: دو مثنوی بلند جنگ‌نامه مویینه و کتان، صوف و کمخا (مخیط‌نامه) و

بخش‌هایی از نثر آمیخته به نظم آرایش‌نامه از نظام‌الدین محمود قاری.

۱.۱.۵. قرن سیزدهم (۱۲۸۳ق.): ملخ‌نامه از شاعری ناشناس.

۱.۲. پس از مشروطه:

۱.۲.۱. سال ۱۳۲۶ق.: مثنوی شاهنامه از میرزا علی‌اکبر صابر.

۱.۲.۲. سال ۱۳۲۹ق.: قصیده رجز از سید اشرف‌الدین گیلانی.

۱.۲.۳. سال ۱۲۹۴ ش.: قصیده کیک‌نامه ملک‌الشعرا بهار.

۱. ۱. ۳. دوره پهلوی:

۱. ۱. ۳. ۱. سال ۱۳۳۱ش: مثنوی هفت‌خوان پتو و بخش‌هایی از مثنوی کتاب مستطاب حسین‌کرد شبستری از ابوتراب جلی.
۱. ۱. ۳. ۲. سال ۱۳۴۱ش: شعر نیمایی «مرد و مرکب» از مهدی اخوان ثالث.
۱. ۱. ۳. ۳. سال ۱۳۴۶ش: شعر نیمایی «حماسه مگس‌کش» از اسماعیل خویی.
۱. ۱. ۳. ۴. سال ۱۳۴۹ش: رمان *دایی جان ناپلئون* از ایرج پزشک‌زاد.
۱. ۱. ۴. روزگار انقلاب و پس از آن:
۱. ۱. ۴. ۱. سال ۱۳۶۲: مثنوی «حضور تهمتن در صف شیر» سروده‌ای با نام مستعار ب.ع. رستم دستان.
۱. ۱. ۴. ۲. سال ۱۳۶۹: مثنوی کوتاه «ترافیک نامه» از جلال رفیع.
۱. ۱. ۴. ۳. سال ۱۳۷۵: مثنوی نیمه‌محلی «رستم و اسفندیار» از حسین حقایق.
۱. ۱. ۴. ۴. سال ۱۳۸۵: مثنوی کوتاه «نبرد رُسی و سُهی» از سعید سلیمان‌پور، مثنوی کوتاه «رزم رستم با ویروس» از شاعری ناشناس.
۱. ۱. ۴. ۵. سال ۱۳۸۸: مثنوی کوتاه «گفتگوی رستم و جومونگ» از شاعری ناشناس.
۱. ۱. ۴. ۶. سال ۱۳۸۹: مثنوی بلند «بیژن نامه» از حسن انصاری (امرو هیجستانی).
۱. ۱. ۴. ۷. سال ۱۳۹۰: غزل حماسی «پهلوانان شهر جادو یا پهلوان ۱۳۹۰» از محمدکاظم کاظمی، مثنوی «حملة رستم به هرمزگان» از راشد انصاری.
- همچنین از دیگر نمونه‌های حماسه‌های مضحک موفق در روزگار ما، به برخی از اشعار التفصیل فریدون توللی، برخی از اشعار *دیلمات‌نامه* یوسف‌علی میرشکاک و بسیاری گونه‌های مستقل دیگر چون داستان‌های حماسی - طنزآمیز منوچهر احترامی، حماسه مضحک هزل‌آمیز و منتشرنشده «مزل» از محمد قاضی، حماسه‌های مضحک متعدد از کیومرث صابری فومنی (گل‌آقا) و «روایت عاشق شدن سهراب» از افسانه رضوان و ... می‌توان اشاره کرد.

به طور کلی پس از انقلاب اسلامی ما شاهد پیدایش منظومه‌های متعدد حماسی مضحک هستیم و اغلب شاعران طنزپرداز در این زمینه طبع‌آزمایی کرده‌اند که این تحقیق بر مبنای برجسته‌ترین این آثار تألیف شده است.

۱.۲. از نظر لفظ

حماسه‌های مضحک از نظر لفظ به دو گونه گسسته یعنی مثنوی و پیوسته یعنی منظوم تقسیم می‌شوند. دایی جان ناپلئون، حماسه مضحک مثنوی و جنگ‌نامه مویینه و کنان، حماسه مضحک منظوم است. البته حماسه‌های مضحک تصویری نیز وجود دارند که از بحث ما خارج است.

۱.۳. از نظر قالب

از نظر قالب، حماسه‌های مضحک فارسی معمولاً در چهار شکل شعر، نثر، نثر آمیخته به نظم و کمیک استریپ می‌آیند. البته بیشتر آثار در قالب نظم و به ندرت در قالب‌های دیگر دیده می‌شوند. همچنین بیشتر حماسه‌های مضحک منظوم فارسی به تقلید از وزن منظومه‌های حماسی در قالب مثنوی و اغلب در بحر متقارب (فعولن، فعولن، فعولن، فعل) سروده شده‌اند. سایر قالب‌های پرکاربرد حماسه‌های مضحک منظوم فارسی به ترتیب قصیده، شعر نو و چهارپاره است. نمونه‌های موفق حماسه مضحک در این قالب‌ها عبارتند از:

مثنوی‌های کهن: «جنگ‌نامه مزعفر و بغرا» بسحاق اطعمه،

مثنوی‌های معاصر: «رزم رستم با ویروس»،

قصیده: «موش و گریه» عبید زاکانی،

شعر نو: «مرد و مرکب» اخوان ثالث و «حماسه مگس کش» اسماعیل خویی،

غزل حماسی: «پهلوانان شهر جادو» ی محمدکاظم کاظمی

نثر: «دایی جان ناپلئون» ایرج پزشکزاد،

نثر آمیخته به نظم: «موش و گریه» شیخ بهایی.

نمونه کمیک استریپ آن نیز (روایت کاریکاتور با شرح شعر) «هفت‌خوان کنکور» از بزرگمهر حسین‌پور است.

گاهی نیز یک حماسه مضحک ترکیبی از نظم و نثر و چند قالب است مثل «گفتگوی رستم و جومونگ» که بیست و سه بیت و شش بند مثنوی دارد. این منظومه مانند برخی از حماسه‌های کهن دارای عنوان و شرح یک بندی مثنوی است. بخشی از این حماسه مضحک نیز در قالب قصیده- مثنوی است.

۱. ۴. از نظر داستانی

حماسه‌های مضحک فارسی یا نقلی‌اند یا روایی. در حماسه‌های جدی، توصیف اعمال داستانی شامل اعمال یک ابرنسان در صحنه نبرد است؛ در حالی که اتفاقات جنگ در حماسه‌های مضحک بر پایه کمدی موقعیت است.

در روزگار ما بیشتر حماسه‌های مضحک بر پایه مناظره، گفتگو، رجزخوانی و مفاخره شکل گرفته‌اند؛ در حالی که در گذشته حماسه‌های مضحک با تمام ویژگی‌های رزم‌نامه‌ها و داستان‌های حماسی یعنی اعمال پهلوانی، خوارق عادت، قهرمانی‌ها، جنگ، بیان تصویری و اغراق، نبردهای تن به تن، بهره‌گیری ادوات جنگی و... نمود داشتند.

برخی از حماسه‌های مضحک نیز داستانی سمبلیک دارند و به واقعه‌ای تاریخی، سیاسی یا اجتماعی اشاره می‌کنند؛ مثل موش و گریه عید زاکانی که به باور برخی به واقعه تاریخی جنگ امیر مبارزالدین و شاه ابواسحاق اینجو اشاره دارد یا «رجزنامه» صابر که بیانگر واقعه تاریخی شکست و فرار شاه مخلوع قاجار است، یا داستان‌های حماسی مضحک نظام‌الدین قاری اغلب سمبلیک‌اند؛ مثلاً وی در پایان رساله آرایش‌نامه مقصود خود را از ذکر نام‌های لباس‌ها و نیز علت تألیف اثر نوشته و آن‌ها را رمزگشایی کرده است؛ بدین معنی که «چارقب سلطان» روح است و «رخت‌ها که گرد او برآمده، عناصر و حواس و موالید و جوارح و اعضا» و مقصود از «آرایش بازار دنیا» و تماشاکنان اینای روزگار»ند. همچنین «پیکر کدو روی ابلیس است که دلال بازار است» و مراد از بازرگانان کسانی‌اند «که رخت از سرای عدم به مسلخ وجود می‌کشند».

مرحوم صفا نیز دربارهٔ حماسه‌های مضحک بواسحاق اطعمه می‌گوید: «ابواسحق با استقبال و جوابگویی و تضمین اشعار پیشینیان و معاصران برای سخن گفتن از مطاعم و ملذات نخواست است شکمخوارگی خود را ثابت کند بلکه تمام ابیات او نشان از آرزوی ارضا ناشدهٔ غرایز انسانی در گیرودار محرومیت‌ها و ناداشتی‌های طبقات معینی دون طبقات مرفه است... از غالب موارد اشعار بسحق، مخصوصاً در جواب‌ها و تضمین‌های او، نوعی زهرخند پیداست و از این حیث و همچنین در شیوهٔ استقبال و تضمین اشعار پیشینیان برای مقاصد خاص خود، شبیه و حتی پیرو عبید زاکانی است. متهمی موضوع اصلی سخن را تغییر داده و به جای شرح مستقیم مفاسد جامعه، بیان آرزوهای گرسنگان را در بوی سفره متنعمان برگزیده است» (صفا، ۱۳۷۳: ۱۹۶-۱۹۷).

رویکرد حماسه‌های مضحک معاصر نیز بیشتر انتقادهای اجتماعی و در موارد معدود، سیاسی است.

۱.۵. از نظر زبان

در حماسه‌های مضحک گذشته، زبان فاخرانه و عالی برای موضوعات پست به قصد تمسخر حماسه‌های جدی به کار می‌رفت؛ مثلاً نبرد میان دو گونهٔ برنج به خودی خود موضوعی پیش پا افتاده و بی‌اهمیت است اما وقتی این نبرد با زبان فاخر حماسی تصویر می‌شود، حماسهٔ مضحک پدید می‌آید. اما در روزگار حاضر، اغلب زبان عامیانه در وزن و قالب فاخرانهٔ حماسی به منظور طنز به کار می‌رود. همین امر باعث شده که برخی به تبعیت از تعاریف غربی، گونهٔ اول را حماسه‌های مضحک و بورلسک عالی و گونهٔ دوم را تراوستی یا بورلسک پست به حساب آورند. طبق این تعریفات، «نبرد رستم و سهراب» از سعید سلیمان‌پور که موضوعی حماسی یعنی نبرد رستم و سهراب دارد اما در زبان عامیانه با وزنی حماسی به قصد طنز سروده شده است، از انواع تراوستی به شمار می‌رود.

گاهی نیز حماسه‌های مضحک آمیخته به زبانی دیگرند؛ مثل مثنوی فارسی - محلی «رستم و اسفندیار» از حسین حقایق و مثنوی فارسی - انگلیسی «رزم رستم با ویروس کامپیوتری».

نکتهٔ دیگر این که برخی از نمونه‌های حماسه‌های مضحک بر خلاف حماسه‌های جدی، یا فاقد جلال و شکوه حماسی‌اند یا از اسلوب صحیح زبانی و بیانی برخوردار نیستند و یا اشکال وزن و قافیه

دارند؛ مثلاً برخی از ابیات منظومه «ملخ‌نامه» سست و مغلوب است و سکنه دارد، همین طور در نمونه‌هایی مثل «گفتگوی رستم و جومونگ»، شاهنامه چرسی‌ها و شاهنامه بیکارها که اشکال وزنی نیز دارند. این بدان علت است که شاعران این منظومه‌ها، فقط به موضوع و طنز مطلب توجه دارند و به چگونگی ارائه و صحت بیان آن توجه چندانی نشان نداده‌اند.

نمونه‌هایی مثل «کنکورنامه» حسن انصاری نیز فاقد جلال و شکوه حماسی است. «بیژن‌نامه» وی نیز فقط در وزن شاهنامه است و عناصر حماسی چندانی ندارد.

۱.۶. از نظر حجم

از نظر حجم، حماسه‌های مضحک به دو گونه حماسه‌های کوتاه و حماسه‌های بلند تقسیم می‌شوند. گونه کوتاه را سرود حماسی یا قصاید حماسی (چامه) می‌نامند. حماسه‌های مضحک کوتاه بیشتر روایی و دربرگیرنده یک حادثه‌اند که از نمونه‌های آن «کیک‌نامه» ملک‌الشعرای بهار و «حماسه مگس‌کش‌ها» از اسماعیل خویی است.

حماسه‌های مضحک بلند که به آن‌ها داستان حماسی یا رزم‌نامه گفته می‌شود، بیش از ۵۰ بیت/بند دارند و غالباً داستانی را تعریف می‌کنند که در ضمن آن، حوادث، اتفاقات و داستانک‌های دیگری نیز رخ می‌دهد. در اغلب رزم‌نامه‌های مضحک، حماسه با تمامی ویژگی‌های خود چون مفاخره، لشکرکشی، نبرد تن به تن، مذاکره و رأی‌زنی، بهره‌گیری از ابزارهای جنگی، غلو حماسی، نامه‌نگاری، حوادث خارق‌العاده و... بروز می‌یابد. در حماسه‌های بلند، داستان پس از حمد و ثنای پروردگار و تذکر دادن و ذکر تنبیه و آگاهی به مخاطب نقل می‌شود در حالی که در حماسه‌های مضحک کوتاه، ماجرا بدون مقدمات فوق‌روایت می‌شود. از نمونه‌های حماسه‌های مضحک بلند نیز به «حماسه مزعفر و بغرا» سروده شیخ بسحاق اطعمه و «جنگ‌نامه صوف و کمخا» از نظام‌الدین قاری می‌توان اشاره کرد.

بلندترین حماسه مضحک کهن، جنگ‌نامه «مزعفر و بغرا» بسحاق اطعمه است که ۲۳۸ بیت دارد. «بیژن‌نامه» حسن انصاری (امرو هیچستانی) نیز در بیش از ۲۰۰۰ بیت از طولانی‌ترین حماسه‌های مضحک معاصر به شمار می‌آید.

۲. ویژگی‌ها و عناصر حماسه‌های مضحک

حماسه مضحک، نبرد بر سر امری بی‌ارزش است و خواننده با مشاهده ستیزه و درگیری قهرمانان مضحک که صورت فکاهه و کاریکاتوری قهرمانان حماسی‌اند، به ریشخند آنان می‌نشیند. بر این اساس اگر ویژگی‌ها و عناصر حماسه‌های مضحک در اینجا بررسی می‌شود، صرفاً به این معنا نیست که تنها عامل سازنده حماسه‌های مضحک، همان ویژگی یا ویژگی‌هایی است که مشخص شده و عناصر یا شگردهای دیگر در آن نقش ندارند، چرا که موضوع حماسه، فضا سازی طنزآمیز، زمینه فرهنگی، زمان و مخاطب و عوامل شناخته یا ناشناخته دیگری می‌توانند در ساخت یک حماسه مضحک تأثیرگذار باشند. علاوه بر این، گاه در یک حماسه مضحک، چندین ویژگی و عنصر وجود دارد که هر یک به نوعی بر میزان کارایی و تأثیر آن می‌افزاید. از این رو بعضی از شواهد که متضمن دو یا چند ویژگی است، بر حسب یک ویژگی مؤکد شده است. بنابراین با توجه به مختصات حماسه و طنز، مهم‌ترین این ویژگی‌های حماسه مضحک در یازده گروه قابل تشخیص و دسته‌بندی هستند:

۲.۱. تضمین و تقلید از شاهنامه فردوسی

به جرأت می‌توان گفت بیشتر حماسه‌های مضحک فارسی به تقلید مضحک از شاهنامه فردوسی سروده شده‌اند. مثلاً «جنگ‌نامه مزعفر و بغرا» بسحاق اطعمه تقلیدی تمام عیار از شاهنامه فردوسی است. حماسه‌های مضحک گاهی نیز در نقیضه ابیات و مصراع‌ها یا داستان‌های شاهنامه چون «رستم و سهراب»، «رستم و اسفندیار»، «رستم و افراسیاب»، «هفت‌خوان رستم» و «دیباچه» هستند؛ مثل «هفت‌خوان پتو» ابوتراب جلی و «مرد و مرکب» اخوان ثالث که نقیضه‌ای بر هفت‌خوان شاهنامه است. «رزم رسی و سهی» سعیدسلیمان‌پور در نقیضه «رزم رستم و سهراب» است. یا مثنوی ۲۴ بیتی «رزم رستم و ویروس» که در آن به جای رزم رستم و اسفندیار روایتی جدید ارائه می‌شود: رزم رستم با ویروس رایانه‌ای که در آن شخصیت‌های شاهنامه مثل رستم، اسفندیار، تهمینه و افراسیاب وارد زمان معاصر می‌شوند. این طنز آمیخته با اصطلاحات متعلق به علوم رایانه و زبان انگلیسی ارائه می‌شود:

کنون رزم ویروس و رستم شنو «دگرها شنیدستی این هم شنو»

که اسفندیارش یکی دیسک داد
در این دیسک باشد یکی فایل ناب
... تهمتن روان شد سوی خانه‌اش
در آن دیسک دیدش یکی فایل بود
... به ناگه چنان سیستمش کرد هنگ
تهمتن کلافه شد و داد زد
چو تهمینه فریاد رستم شنود
بدو گفت رستم همه مشککش
... چو رستم بدو داد قیچی و ریش
... چنین گفت تهمینه با شوهرش
دگر باره اما جهالت مکن
قسم خورد رستم به پروردگار

بگفتا به رستم که ای نیکزاد
که بگرفتم از سایت افراسیاب
شتابان به دیدار رایانه‌اش
بزد enter آن را و اجرا نمود
که رستم در آن ماند مبهوت و منگ
ز بخت بد خویش فریاد زد...
بیامد که لیسانس رایانه بود
وز آن دیسک و برنامه خوشگلش
یکی bootable دیسک آورد پیش...
که این بار بگذشت از پیل خرش
ز رایانه اصلاً تو صحبت مکن
نگیرد دگر دیسک از اسفندیار!

(وبلاگ انجمن طنز: ۱۳۸۵)

همچنین نقیضه دیباچه شاهنامه فردوسی با استفاده از مصراع‌ها و ابیات معروف آن چون «به نام خداوند جان و خرد» و مصراع «بسی رنج بردم در این سال سی» که در «شاهنامه بیکارها» و «شاهنامه چرسی‌ها» آمده است. این مشخصه را که ابیات جدی اشعار معروف را برای مقاصد طنز و فکاهه تضمین کنند، «نقیضه تضمین» نامیده‌اند. به عنوان مثال در حماسه مضحک «ترافیک‌نامه»، برخی از مصراع‌ها و ابیات شاهنامه فردوسی به منظور طنز، به صورت اصلی نقل شده‌اند:

«بسی رنج بردم در این سال سی» ز دود تریلیسی، دم تاکیسی!
ز آدم، ز آهن، ز ریز و درشت «یکی پشت زین و یکی زین به پشت!»
«ز سم ستوران در آن پهن‌دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت!»

(رفیع، ۱۳۶۹: ۸۴۰)

ابوتراب جلی نیز «هفت‌خوان پتو» را در نقیضه «هفت‌خوان» شاهنامه فردوسی در ۶۳ بیت در تمسخر اوضاع سیاسی در سال ۱۳۳۱ ش. سروده است. سیاستمدار کهنه‌کار آن زمان ملقب به «پیشوا»

قهرمان اصلی این هفت‌خوان است و به ترتیب در خوان‌های اول با کودتا، خوان دوم مبارزه با عنعناتی لقب، خوان سوم گرگ یک چشم، خوان چهارم با رزم‌آوا (نقیضه رزم‌آرا)، خوان پنجم مستر قوام، خوان ششم سید پیر و در خوان هفتم در جنگ و آشتی، می‌جنگد. سلاح او در این خوان‌ها، قرص و دوا و انواع بیماری است که اشاراتی واقعی به زندگی پیشوا نیز دارد:

دلیری که بُد نام او «پیشوا»	ابا شش دو جین شیشه‌های دوا
دوای نقاهت، دوای غششی	دوای جلوگیری از ناخوشی...
به صد قیل و قال و به صد های هو	روان شد سوی هفت‌خوان پتو!

(جلی، ۱۳۹۰: ۱۸۷)

اما عکس شاهنامه که هم رستم و هم اسفندیار هر دو از هر هفت‌خوان پیروز و سربلند بیرون می‌آیند، پیشوا در تمام این خوان‌ها به جز خوان هفتم، شکست می‌خورد و هر بار به محل زندگی‌اش در احمدآباد پناه می‌برد و به زیر پتو می‌خزد:

...چو آن گرگ یک چشم رفت از میان	پتودار بار دگر شد نهان
سوی خوان چارم به راه افتاد	ولیکن در این خوان به چاه افتاد
بدانست نتوان دگر یاوه گفت	ابا رزم‌آوای گگردن کلفت
به ناچار راه دگر برگرفت	شل آمد به نزدیک آن مرد سفت!
بگفتا نی‌ام من هم‌آورد او	من و احمدآباد و زیر پتو!

(همان: ۱۸۹)

البته مرحوم جلی هیچ کدام از این خوان‌ها را نام‌گذاری نکرده است اما در تمام خوان‌ها به صورت مستقیم یا نمادین به شخصیت‌ها و وقایع اجتماعی و سیاسی آن دوره نظر دارد.

گاهی یک حماسه مضحک هم ارجاعی به یکی از داستان‌های شاهنامه فردوسی دارد و هم ابیاتی از شاهنامه به قصد مطایبه تضمین می‌شود. اما چنان که یاد شد، رزم‌نامه‌های مضحک حماسی، با تمام مشخصات داستان‌های حماسی بروز می‌یابند.

۲.۲. قهرمان مضحک

بیشترین بخش حماسه را اشخاص و حوادث تشکیل می‌دهند و حماسه‌سرا وظیفه دارد تصویرساز انسان‌هایی باشد که هم از نظر نیروی مادی ممتازند و هم از لحاظ نیروی معنوی. از این رو قهرمان حماسه‌های جدی، فردی است با اهمیت ملی یا حتی گیتی‌گستر، در حالی که شخصیت‌های حماسه‌های مضحک اغلب دل‌فک‌وارند و گفتار و رفتار آن‌ها به مراتب احمقانه‌تر از حد متعارف است. از این رو اهمیت قهرمانان مضحک در حماقت مشهور آن‌هاست، پس قهرمانان حماسه‌های مضحک به نوعی کاریکاتور پهلوانان راستین یا ضدقهرمان و ضدپهلوان حماسه‌های ملی هستند. به این ترتیب قهرمانان حماسه‌های جدی تجلی‌گاه همه صفات و خصایل پسندیده هستند و ضد قهرمانان جلوه‌گاه صفات و ویژگی‌های اهریمنی. از این رو ضد قهرمانان گاه با انگیزه‌های نفسانی و گاه به منظور کاستن قدرت، توانایی و شایستگی قهرمانان، با آن‌ها درگیر می‌شوند. گاهی نیز اشیا یا موجودات غیرانسانی با جاندارانگاری، دارای حالات و سکناتی انسانی پنداشته می‌شوند. از این رو قهرمانان حماسه‌های مضحک را دو گروه می‌توان دانست: پهلوان پنبه‌ها و قهرمانان غیرانسانی.

۲.۲.۱. پهلوان پنبه‌ها

در لغت‌نامه دهخدا ذیل اصطلاح پهلوان پنبه^۳ چنین آمده است: «پهلوان پنبه مردی درشت‌اندام و قوی‌هیکل و بی زور و قوت را گویند که ظاهری دلیر و دلی جبان دارد. به ظاهر پردل و به باطن ترسو. یالانچی پهلوان. لاف‌زن» (دهخدا، ۱۳۳۷: ۵۶۴).

از نظر تاریخی، در پیدایی این اصطلاح، نظرات زیادی وجود دارد، از آن جمله این که برخی از لحاف‌دوزها برای تبلیغ جنس پنبه خود، آدمک‌هایی بزرگ با پنبه تعبیه می‌کردند و در مقابل مغازه‌ی خود به نمایش می‌گذاشتند و یا بعضی از افراد ضعیف‌الجثه برای عرض اندام، سفارش لباس‌هایی با سرشانه‌های پهن پنبه‌ای می‌دادند تا این که قوی‌هیکل جلوه کنند. به آن آدمک پنبه‌فروش و این‌گونه افراد که از پهلوانی فقط ظاهر آن را داشتند، به تمسخر «پهلوان پنبه» یا «پهلوان پنبه‌ای» گفته می‌شد.

جالب اینجاست که نخستین بار اصطلاح پهلوان‌پنبه در حماسه‌ی مضحک «صوف و کمخا» نظام-الدین قاری می‌آید؛ آنجا که وی از پهلوان‌پنبه به عنوان پهلوان لشکر صوف یاد می‌کند که در معارضه با «کدو روی»، پهلوان لشکر کمخا، شکست می‌خورد:

بشد پهلوان‌پنبه اندر نبرد ز میدان دامان بر آورد گرد

(قاری، ۱۳۰۳ق: ۱۹۰)

بعدها، عده‌ای معدود که پایه و مایه‌ی پهلوانی نداشتند، خود را به شکل و شمایل پهلوانان درآوردند و با اعمال ناسازوار با منش حقیقی پهلوانان، چون قمه و قمه‌کشی، قُرق بازار و گذرها و ایجاد رعب و وحشت، از کاسبان و برخی از افراد متمول باج می‌گرفتند. از این رو به این اوباش نیز پهلوان‌پنبه گفته شد. کم‌کم دامنه‌ی شمول این اصطلاح گسترش یافت و به افراد ترسویی که ادعای شجاعت داشتند نیز پهلوان‌پنبه اطلاق گردید.

اخوان ثالث درباره‌ی رستم و هومان-پهلوان‌پنبه‌های حماسه‌ی مضحک و البته هزل‌آمیز «رزم رستم و هومان» عبید-می‌نویسد: «این مثنوی نقیضه در همان مورد و مقام خود یعنی هجو کردن و به مسخره گرفتن «پهلوان‌پنبه‌ها»ی رستم صولت‌افندی پیزی است- آنان که در جلد و جلوه‌ی پهلوان و بر مسند مقام قهرمانی به جای «رستم راستین»، در واقع جز نقیضه و پارودی «رستم» چیز دیگری نیستند- که در زمان عبید بسیار فراوان بوده‌اند و ماجراهایشان با مغول و تاتار مشهور است و مذکور همه‌ی تواریخ» (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۱۸).

ریشه‌ی اصلی حماسه‌های مضحک را همین پهلوان‌پنبه‌ها تشکیل داده‌اند که در قصه‌های عامیانه نمود چشمگیری دارند؛ مثلاً در حماسه‌ی مضحک «اردشیر و چله نره شیر»، دلاوری‌ها و سلحشوری‌های قهرمان حماسه به سخره گرفته و به هجو پهلوان‌پنبه‌ها پرداخته می‌شود: «کچلی به نام «اردشیر» هر روز شکمبه‌ای به سر می‌کشید. قرص نانی و کاسه‌ای شیره می‌خرید. به گوشه‌ای می‌نشست و دلی از عزا درمی‌آورد. ولی هر روز از یورش مگس‌ها به جان می‌آمد، تا این که روزی طاقتش طاق شد، شکمبه از سر بکشید و بر خیل مگس‌ها تاخت و شماری از آنان را کشت و با خون آن‌ها بر روی تکه کاغذی نوشت: «منم اردشیر، قاتل چل نره شیر». از قضا همان روزگار لشکری عظیم از دشمنان رو به شهر آورده بودند و به فرمان سلطان در پی سرداری بی‌باک بودند تا در برابر دشمن بایستند.

مأموران بالای سر اردشیر رسیدند که زیر نوشته‌اش خفته بود. با خواندن رجز وی به سلطان خبر دادند که سردار لایق را یافتیم. سلطان فرمان داد لباسی در خور به تن اردشیر پوشانند و وی با اسبی تندرو به نبرد با دشمنان گسیل شد. اردشیر هم از دشمن می‌ترسید و هم از سلطان و نه یارای سرپیچی از سلطان داشت لاجرم مقداری قیر ذوب کرد و بر زین ریخت تا از بالای آن به زیر نیفتد. بر اسب نشست و قیر او را بر زین میخکوب کرد. اسب که از تندروترین اسبان اصطبل سلطانی بود او را با خود برد و همچون باد به سوی اردوی دشمن شتافت. در راه آنان، درختی وجود داشت و اسب به جانب آن رفت. اردشیر خواست به درخت بیاویزد، از قضا درخت پوسیده بود و از جا کنده شد. اردشیر درخت را با خود برد. سپاه دشمن که از دور شاهد ترکانازی اردشیر بودند از قدرت و نیروی او حیرت کردند و گمان بردند که پهلوانی غول‌پیکر رو به آنان می‌آید. فرار را بر قرار ترجیح دادند و بدین سان فتح نصیب اردشیر و در پی این افتخار به دامادی سلطان برگزیده شد» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۲: ۸۳).

چنان که گفته شد، نوع بیان و اعمال پهلوانان حماسی چون کندن درخت برای مبارزه، معارضه با دشمن، استواری پهلوانان بر پشت زین و... در این قصه عامیانه به مضحکه گرفته شده‌اند و با کنایه این مسأله را بیان می‌کنند که در نهایت این پهلوان‌پنبه‌ها هستند که همیشه کامیابند. گاهی نیز این پهلوان‌پنبه‌ها در پندار و خیالات خود به نبرد با دشمن می‌پردازند، مثل شعر «مرد و مرکب» اخوان ثالث. این منظومه بیست و یک بندی را اخوان در تمسخر «اصول هفت‌گانه انقلاب سفید» محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۴۱ ش. سروده است.

حماسه هجوآمیز «مرد و مرکب» را «دون کیشوت» اخوان ثالث می‌توان دانست. رستم‌صولتی مترسک که رخشش تخته‌پاره‌هایی موم‌پیوست است، در عالم خیالات و اوهام به جنگ دشمنان و معضلات می‌رود.

پهلوان‌پنبه اخوان ثالث باید از هفت‌خوانی بگذرد و گره‌ها بگشاید و کامیابی‌ها به ارمغان آورد اما مرد و مرکب فقط از کنار چند خوان بدون هیچ نبردی می‌گذرند و سرانجام در خوان چندم که خوان سایه‌ترسان است، از خودشان، از سایه خودشان که مانند دشمنی مجازی پیش می‌آید، شکست می‌خورند و هرگز به خوان هفتم نمی‌رسند، چه رسد که از آن بگذرند. خوان‌هایی که از کنار آن‌ها

گذر می‌کنند هفت‌خوانی از مشکلات اجتماعی هستند: خوان محترمان موش صفت، خوان باستان- کاوانی دل‌سرد از پیشینه نیکوی فرهنگی زادبوم خود، زیرا آن را بی‌بازگشت می‌دانند، خوان خانواده پرشمار روستایی، خوان عمو یادگار (که شاید خوان تغافل و خودفراموشی باشد. همچنان که ضرب- المثلی است که می‌گوید: عمو یادگار خوابی یا بیدار؟! و خوان سایه‌ترسان و دیگر خوان‌هایی که پیش نمی‌آید:

«بشنو اما ز آن دلیر شیرگیر پهنه ناورد/ گرد گردان گرد/ مرد مردان مرد/ که به خود جنبید و گرد از شانه‌ها افشانند/ چشم بردراند و طرف سبلتان جنبانند/ و به سوی خلوت خاموش غرش کرد، غضبان گفت: /های/ خانه‌زادان! چاکران خاص!/ طرفه خورجین گهریفت سلیحم را فراز آرید/ گفت راوی: خلوت آرام خامش بود/ می‌نجنید آب از آب، آن سان که برگ از برگ، هیچ از هیچ/ خویشتن برخاست/ تقبه زار، آن پاره انبان مزیحش را فراز آورد/ پاره انبانی که پنداری/ هرچه در آن بوده بود افتاده بود و باز می‌افتاد/ فح و فوخ و تق و توقی کرد/ در خیالش گفت: دیگر مرد/ پای تا سر غرق شد در آهن و پولاد...» (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۲۴۲).

داستان، بدون این که عملی حماسی از مرد سر بزند، در حالی که او از سایه خودش نیز وحشت دارد، به پایان می‌رسد و مرد با مرکبش به درون گودالی که به کوچکی شیار روی گندم است، فرو افتاده و بلعیده می‌شود.

یا شخصیت دایی جان ناپلئون در رمان *دایی جان ناپلئون* پزشک‌زاد. دایی جان ناپلئون همچون دون کیشوت در تصورات واهی خود درباره جنگ‌هایش غرق است. او شخصیت کوتاه‌فکر و بی‌عرضه‌ای است که ناکامی‌ها و بی‌لیاقتی‌هایش را به گردن انگلیس ابرقدرت می‌اندازد و به این وسیله سعی می‌کند خود را شخصیتی موجه و مهم نشان دهد.

۲.۲.۲. قهرمانان غیر انسانی

قدیمی‌ترین حماسه‌های مضحک فارسی از شخصیت‌های غیرانسانی برخوردارند؛ چرا که به دلیل خفقان سیاسی امکان سخن گفتن صریح وجود نداشته است در نتیجه ادیبان از شخصیت‌های غیر انسانی برای بیان انتقادات خود بهره برده‌اند؛ چون نبرد حیوانات، مثل موش و گربه عبید زاکانی یا نبرد

خوردنی‌ها چون مزعفر و بغرای بسحاق اطعمه یا جنگ پوشیدنی‌ها و پارچه‌ها چون جنگ‌نامه مویینه و کتان یا جنگ مکینفات.

در ادبیات اروپایی نیز داستان پودینگ شتاب‌زده از جوئل بارلو، منظومه‌ای درباره نبرد میان بشقاب و حلیم و ذرت است. در ادبیات فارسی نیز، در مثنوی «ترافیک‌نامه» جلال رفیع، مجسمه فردوسی با دود و شلوغی و ترافیک در نبرد است و با لحنی حماسی از جنگ خود با ایشان سخن می‌گوید. یا موش و گربه که در آن عبید، حکایت گربه‌ای غدار و حيله‌گر را به نظم می‌کشد که سعی دارد با جلب اعتماد موش‌ها و با دستاویز مذهبی بودن، آنان را به هلاک کرده و بخورد. عبید با زبان طعن و کنایه، امیر مبارزالدین (حاکم عصرش) را به گربه‌ای همانند می‌کند که به هیچ‌کس رحم نمی‌کند و بسیار مزور و مستبد است. موش‌ها نیز همان مردمان عادی و شاید شیخ ابواسحاق باشند که مورد ستم قرار می‌گیرند. هر دو گروه موش و گربه عبید زاکانی از صفات حماسی، انسانی و البته کاملاً مضحک برخوردارند؛ مثلاً گربه تنی چون اژدها و ژنده پیلان و نعره‌ای چون شیران دارد:

از قضای فلک یکی گربه	بود چون اژدها به کرمانا
شکمش طبل و سینه‌اش چو سپر	شیر دم و پلنگ چنگانان
از غریوش به وقت غریبیدن	شیر درنده شد هراسانان
سر هر سفره چون نهادی پای	شیر از وی شدی گریزانان

(عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۳۳۰)

گاهی نیز دو طرف جنگ، انسان و حیوان‌اند؛ چون «ملخ‌نامه» که جنگ انسان‌ها با ملخ‌هاست یا «کیک‌نامه» ملک‌الشعراى بهار که نبرد حماسی خود را با کک‌ها در زندان توصیف می‌کند:

چون اختران پلاس سیه بر سر آورند	کیکان به غارت تن من لشکر آورند
دو دو سه‌سه ده‌تا ده و بیست بیست	چون اشتران که روی به آبشخور آورند
آوخ چه دردها که مرا در دل افکنند	آوخ چه رنج‌ها که مرا بر سر آورند
از پا و دست و سینه و پشت و سر و شکم	بالا و زیر رفته و بازی درآورند
بر بسترم جهند و تو دانی که حال چیست	چون یک قبیله حمله به یک بستر آورند
از هم جدا شوند چو دزدان ز یک کنار	وز یک کنار روی به یکدیگر آورند...

گویی مگر که نیزه گذاران غزنوی با نیزه روی بر در کالنجر آورند
یا خیلی از عشیره قزاق نیم شب مستانه حمله بر بنه قیصر آورند...
(بهار، ۱۳۷۸: ۲۴۵)

می‌بینیم که بهار حمله کک‌ها و حشرات موذی به خود را کاملاً تمسخرگرانه و طعنه‌آمیز شبیه حمله ترکان غزنوی یا قزاقان می‌داند. البته شعر در پایان کاملاً سیاسی می‌شود و بهار این حشرات موذی را دشمنان خود، ایران و آزادی معرفی می‌کند.

۲.۳. ناهمسازی موضوع و زبان

منظومه حماسی به نوعی بیان ماجرای رسمی و پر عظمت است و بی‌شک زبان آن می‌بایست فاخر و رفیع باشد و با زبان گفتاری تفاوت داشته باشد. زبان حماسی باید متناسب با اعمال پهلوانی و قهرمانی روایت شده در متن انتخاب شود مثل سبک ویژه روایت شاهنامه.

اما حماسه مضحک عبارت است از تمسخر گونه‌های حماسی که سبک والا و مفاهیم گرانمایه دارند یا به کاربردن سبک و بیانی عالی برای سلسله رویدادهایی پیش‌پا افتاده و کم‌اهمیت. حماسه مضحک در واقع هجوی است که با واهی جلوه دادن موضوعی که به آن می‌پردازد، حماسه‌ها را به سخره می‌گیرد. این گونه ادبی موضوع ساده و مبتدلی را دست‌مایه قرار می‌دهد و آن را به سبکی فاخر بازگو می‌کند و هدفش تمسخر رفتار و اعمال پیش‌پا افتاده است. در این گونه حماسه، قراردادهای سنت‌های حماسی، نبردها و یاری‌خواهی‌ها، تشبیهات حماسی و توصیف‌های قراردادی به مضحکه گرفته می‌شوند (انوشه، ۱۳۷۶: ۵۲۸).

اصولاً در حماسه مضحک، سبکی فخیم را با موضوعی پیش‌پا افتاده و معمولی در هم می‌آمیزند تا به هر دو بخندند. شاعر یا نویسنده حماسه مضحک با بهره‌گیری از سبک و قالب و محتوای بالنده حماسه یک موضوع معمولی و گاه زیر معمولی را همچون حماسه جلوه می‌دهد و باعث تشخیص و برجستگی آن می‌شود. این گونه حماسه مانند شمشیر دو دمی است که گاه نوجویان آن را به کار می‌گیرند تا سنت‌گرایان هم عصر خودشان را به مسخره بگیرند و گاهی نیز سنت‌گرایان از آن بهره می‌گیرند تا شخصیتی غیر حماسی از دوره خویش را همچون قهرمانان و سلحشوران نشان بدهند.

مثلاً سعید سلیمان‌پور، از طنزپردازان معاصر، نبرد رستم و سهراب را در حماسه مضحکی با نام «نبرد رُسی و سُهی» (=نبرد رستم و سهراب) در یک مثنوی ۴۶ بیتی بازآفرینی می‌کند. وی در این حماسه رستم را به عنوان نمادی از لوطی‌ها و اوباش سستی و سهراب را به عنوان نمادی از جوانان سوسول‌مآب امروزی به کار می‌گیرد. در واقع وی با الگو قرار دادن وصف حماسی رزم رستم و سهراب در شاهنامه، تقابل زبان و فرهنگ پهلوان‌پنجه‌ها یا اوباش سستی و مدرن جامعه را به تمسخر می‌گیرد. از همین رو وی در این منظومه، نبرد و گفتگوی فاخرانه و حماسی رستم و سهراب را با زبان عامیانه ترکیب می‌کند و حماسه‌ای مضحک می‌آفریند:

<p>...در این بین و در حیص و بیص نبرد ...به ناگاه خم شد به روی زمین بزد بر ملاجش یکی لنگه کفش بگفتا: نشونت میدم ای خشن! ز بچه محل‌های ما یک نفر که ای آقا رستم بیا زود باش چو رستم شنید این یهو جیغ کشید بزد چنگ بر لُپ که: رستم منم! بزد جیغ رستم از این فعل بد: ...چو «وی جی» در آغوش گرم پدر</p>	<p>«تهمت دویاره یکی حمله کرد»... در آورد کفش خودش را به کین که شد قسمت عمده آن بنفش! الهی تو چشمات بره خاک و شن!! «برد سوی رستم از اینجا خبر» که سهرابتو کرده‌اند آش و لاش یقه هفت پیراهنش را درید الهی خدا بشکنه گردنم! ایشالاً خداوند مرگم دهد! برفت این چنین جان سهراب، ذرا! (وبلاگ بوالفضول‌الشعرا، ۱۳۸۵)</p>
--	---

۴.۲. حوادث داستانی مضحک

یکی از ویژگی‌های حماسه، داستانی بودن آن است. بنابراین حماسه را مجموعه‌ای از حوادث می‌توان دانست. با این که در حماسه‌ها مجموعه‌ای از وصف‌ها، خطبه‌ها و تصویرها وجود دارد، اما همه این عناصر نسبت به داستانی بودن در مرتبه دوم هستند. حوادث داستانی شامل اعمال قهرمان در صحنه نبرد است.

حماسه مضحک نیز روایت داستانی شاد و سبک و مفرح درباره اشخاص و مسائل جزئی یا خیالی است و معمولاً از قرار گرفتن اشخاص جدی در شرایط مضحک، اشخاص مضحک در شرایط جدی و یا اشخاص مضحک در شرایط مضحک پدید می‌آید. به عنوان مثال حماسه مضحک «جنگ‌نامه موبینه و کتان» محمود قاری شیرازی معروف به «شیخ البسه» که در آن با حوادث جالبی مواجه می‌شویم. این که موبینه و کتان صاحب شعور شوند خود به خود مضحک است، اما وقتی در نبرد با یکدیگر نیز قرار داده شوند، حوادث طنزآمیز دیگری نیز قابل پیش‌بینی است؛ مثل آگاهی یافتن لشکر موبینه از محاصره کتان، لشکر عرضه دادن موبینه، به میدان آمدن و جنگ کردن کتان و گریز موبینه از جنگ با کتان.

در جنگ‌نامه صوف و کمخا نیز جنگ میان دو نوع لباس یعنی صوف (لباس زیر) و کمخا (جامه نفیس و منقش یکرنگ) به زبان حماسی بیان می‌شود و به روال شاهنامه مراحل جنگ از ابتدا تا آنجا که پارچه‌ای دیگر یعنی ارمک واسطه صلح و صفا می‌شود و این که جامه‌ها به جای طلا و گوهر به یکدیگر دگمه هدیه می‌دهند (!)، روایت می‌شود:

چو نمود رو هیچ فتح و فلاح	بشد ارمک آنجا ز بهر صلاح
دُری چند از دگمه با خود ببرد	که نتوان شمردن چنین کار خرد...
مقرر نمودند با یکدیگر	که هر یک به فصلی بود تاجور

(قاری، ۱۳۰۳ق: ۱۹۳)

۲.۵. تمسخر سنت‌ها و عناصر حماسی

برخی از سنت‌ها و عناصر حماسه‌ها عبارتند از: رجزخوانی و مفاخره، نبرد تن‌به‌تن، کاربرد ابزارهای جنگی، نبرد با نیروهای ماورای طبیعی، مذاکره، نامه‌نگاری، اغراق و بیان حماسی و رخدادهای برجسته.

گاهی ساختار اصلی یک حماسه مضحک را یکی از این عناصر تشکیل می‌دهد؛ مثلاً ساختار شاهنامه علی‌اکبر صابر بر پایه نامه‌نگاری حماسی است، «رجز» سیداشرف‌الدین گیلانی، چنان که از نامش نیز پیداست، مبتنی بر مفاخره و رجزخوانی است، یا منظومه «گفتگوی رستم و جومونگ» بر

پایه گفتگوی حماسی است. پرکاربردترین عناصر حماسی که به صورت طنزآمیز در حماسه‌های مضحک بسامد دارند، عبارتند از:

۲. ۵. ۱. رجزخوانی و مفاخره مطایبه‌آمیز

گزارش کردار پهلوانان، افتخارات و بزرگی‌های ملی، قومی، نژادی، قبیله‌ای و مفاخره به فرهنگ ملی و دلاوری‌های شخصی در شعر فارسی و به ویژه در حماسه‌ها جای ویژه‌ای دارد. اما در حماسه‌های مضحک آن‌گاه که سراینده، قهرمانان و یلان را بر مسند رجزخوانی و مفاخره می‌نشانند و هر یک امتیازات و رشادت‌ها و دلاوری‌های شخصی خود را در برابر حریف باز می‌گویند، متوجه حقارت و خنده‌انگیزی این مفاخره‌های حماسی می‌شویم. به عبارت دیگر، در حماسه مضحک، قهرمانان به جای مفاخره و رجزخوانی پر صلابت و قدرتمندانه نسبت به هم‌اوردانشان، به چیزهای بی‌اهمیت و فاقد ارزش و گاه زشت و ناپسند فخر می‌کنند. مثلاً سیداشرف‌الدین گیلانی در روزنامه «نسیم شمال» (شماره ۱۰، سال سوم) به مناسبت کوشش مذبح‌خانه و ناکام محمدعلی میرزا برای تصاحب تاج و تخت ایران در ۱۳۲۹ق، قصیده‌ای با عنوان «رجز» در چهل بیت (۴) از زبان محمدعلی شاه مخلوع سرود.

بر خلاف حماسه‌های راستین که شاهان و پهلوانان به نسب، بزرگی‌ها و اوصاف پسندیده خود مفاخره می‌کنند، محمدعلی شاه در این قصیده حماسی به شکست‌ها، منش‌های نکوهیده و زشت‌کاری خویش افتخار می‌کند و نه به شجاعت‌ها و کردارهای برجسته:

منم مرد مشهور بی‌ننگ و عار	که بودم همیشه به خواب و خمار
اگرچه مرا گنده گشته شکم	ولی گردنم آب شد دنبه‌وار
اگر سوی طهران نمایم گذر	کنم جمله را شقه قصاب‌وار
برآرم به چاقوی ذلت برون	دو چشمان احمد شه نامدار
... همان پارلمان را بیندم به توپ	که حلوای مشروطه شد زهرمار
همه خلق را چون شپش می‌کشم	به تحریک همسایه نابکار...
طلاها و یاقوت و دریای نور	بشد صرف در بزم عیش و قمار

فقط اسم خود را نمودم عوض محمد حسین رند کامل عیار...
 اگرچه بود نام من مدلی دلی نیستم من منم عقل دار...
 (جواد، ۱۳۸۴: ۳۴)

در ماجرای برنج و بغرا نیز با رجزخوانی‌های مشور بغرا مواجه می‌شویم.

در روزگار حاضر نیز بیشتر حماسه‌های مضحک بر پایه مناظره و گفتگو شکل گرفته‌اند؛ مثل گفتگوی حماسی جومونگ و رستم. موضوع این حماسه مضحک بیست و سه بیت، مفاخره‌ها و سخنان دو قهرمان، یکی رستم پهلوان اسطوره‌ای ایران و جومونگ پهلوان اسطوره‌ای گُره، در طعنه از آگاهی بیشتر مردم از قهرمانان غیر ایرانی نسبت به پهلوانان حماسی ایران است. رستم و جومونگ که گفتگویی تخیلی در عصر حاضر دارند، برای یکدیگر رجز می‌خوانند و مانند قهرمانان اسطوره‌ای درباره خویشتن مفاخره می‌کنند، سپس به درد دل می‌پردازند و در نهایت به اشتراک عقیده می‌رسند.

۲.۵.۲. جنگ‌ها و لشکرکشی‌های فکاهی

جنگ‌ها و لشکرکشی‌های فکاهی از دیگر مختصات حماسه‌های مضحک است که در آن چون حماسه‌های جدی، عظمت لشکریان و نبرد آن‌ها به شیوه‌ای مضحک توصیف می‌شود؛ مثلاً عبید زاکانی نبرد میان موش‌ها و گربه‌ها را به شیوه شاهنامه فردوسی و حماسه‌های رزمی به تصویر می‌کشد. در این قصیده، سپاه موشان از عظمت به سان جنگلی انبوه است و جنگال‌هایشان چون شمشیر و نیزه‌های آخته، صدای طبل جنگی به اوج فلک می‌رسد، حتی زهره شیر جنگی نیز از عظمت لشکر موشان می‌درد. مطایبه داستان در اینجا است که در واقعیت، این نبردها و لشکرکشی‌ها وجود ندارد و تخیل شاعر آن‌ها را آفریده است. داستان با لشکرکشی سپاه موشان و گربه‌ها و نبرد آن‌ها در دشت کرمان ادامه می‌یابد:

بعد یک هفته لشکری آراست سیصد و سی هزار موشانان
 همه با نیزه‌ها و تیر و کمان همه با سیف‌های برآنا
 فوج‌های پیاده از یک سو تیغ‌ها در میانه جولان
 چون که جمع‌آوری لشکر شد از خراسان و رشت و گیلان...
 (عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۳۳۲)

لشکر گریه‌ها نیز عظمت حماسی دارد:

...لیکن اندر خفا تدارک کرد لشکر معظمی ز گربانها
گریه‌های براق شیر شکار از صفاهان و یزد و کرمانها
(عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۳۳۳)

پس از این که موش و گریه‌های بسیاری کشته می‌شوند، موشان، گریه را به دار می‌کشند در حالی که او با دیدن شاه موشان سوار بر فیل، دیگ طمعش به جوش می‌آید و بندها را پاره می‌کند و به سپاه موشان و شاه آن‌ها حمله می‌برد. این داستان با مرگ شاه موشان و قلع و قمع شدن سپاه آنان پایان می‌یابد.

نمونه دیگر داستان لشکرکشی کتان در جنگ‌نامه موینه و کتان نظام‌الدین قاری است:

بهار آمد به جنگ موینه کشید از سپه خویش تمام حشر
نوشته نامه به اتباع خویش مخفی که رخت حزم هان بپوشید ز هر کشور
(قاری، ۱۳۰۳ق: ۱۶)

۲. ۵. ۳. نامه‌نگاری‌های مضحک

نامه و نامه‌نگاری در حماسه‌های مضحک، بخشی جانبی‌اند که در شورانگیز کردن حوادث و روابط نقشی اساسی دارند. این نامه‌ها از نظر محتوایی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که شامل انواع گوناگونی نظیر درخواست، وصیت‌نامه، فرمان، بیم‌نامه و گزارش است. از سوی دیگر، نامه‌ها از نظر مخاطب و فرستنده نامه‌ها نیز قابل دسته‌بندی‌اند؛ مثل نامه شاهان به امیران، امرا با امرا، سرداران به زیردستان، سرداران به شاهان و... . گاه نیز ساختار یک حماسه مضحک مبتنی بر ساختار یک نامه حماسی است.

یکی از نمونه‌های نامه‌نگاری‌های حماسی مضحک، مثنوی «شاهنامه» میرزا علی‌اکبر صابر در عصر مشروطه است. پس از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه و پخش خبر آن، صابر مثنوی «شاهنامه» را در هجو لشکرکشی محمدعلی شاه به تبریز در رمضان ۱۳۲۶ق. سرود.

در این شعر، صابر، سردار سپاه محمدعلی شاه، نبرد خود را در تبریز با مشروطه‌خواهان گزارش می‌دهد. نامه این سردار به لحنی مضحک در نقیضه معنایی نامه رستم فرخزاد به برادرش در شاهنامه هنگام شکست ایرانیان از تازیان است؛ هرچند سردار به جای گزارش و پند دادن به حفظ جان و آب و خاک وطن و محافظت از جان شاه، از خرابی شهرها و مناطق آبادان و کشتار مردم توسط لشکرش و از بین بردن آزادی‌خواهان و مدافعان مرز ایران - چون افتخاری عظیم که تنها نصیب او شده است - سخن می‌گوید. به رغم این اقدامات، سردار در این نامه، شکست خود را از مشروطه‌خواهان به محمدعلی شاه خبر می‌دهد:

شها، تاجدارا، قوی شوکتا!	ملک احتشاما، فلک رفعتا!
پرسی گراز لطف احوال من	بگوید به تو نامه‌ام حال من
به عزمی که آرم چو یک شیر جنگ	به خیل مجاهد کنم عرصه تنگ
فدایی کنم محو با خان‌شان	پراز خون نمایم بیابان‌شان...
همه بانگ شیپورها، نای‌ها	ز لشکر همه بانگ هورای‌ها
بگفتم زنند آن زمان کوس‌ها	به شهر اندر آیند جاسوس‌ها
من این کار پنداشتم سهل، هان	ولی هرچه گفتم نشد کس روان
چو این وضع را دید ستار خان	«بزد نعره مانند شیر ژیان»...

(جواد، ۱۳۸۴: ۳۴)

نمونه‌های دیگر از نامه‌نگاری در حماسه‌های مضحک در منظومه‌هایی چون «مخیط‌نامه» نظام قاری و «مزعفر و بغرا» از بواسحاق اطعمه نیز قابل مشاهده است. در جنگ‌نامه «موئینه و کتان»، کتان پنهانی به اتباع خود در سراسر کشور برای جنگ با موئینه نامه‌نگاری می‌کند.

۲. ۵. ۴. نبرد مضحک تن به تن

جنگ‌های تن‌به‌تن، یکی از وقایع متداول حماسه‌هاست، هر چند بیشتر جنگ‌های حماسی به صورت هم‌گروه و لشکری است. گاهی نیز پیش از جنگ انبوه و گاهی پس از آن، لشکر به جای خود باز می‌گردند و پهلوانانی از دو لشکر برمی‌گزینند تا با یکدیگر دست و پنجه نرم کنند. وقوع

جنگ‌های تن‌به‌تن در حماسه‌های مضحک نظیر حماسه‌های جدی است، با این تفاوت که قهرمانان آن‌ها پهلوان‌پنبه‌ها یا موجودات غیرانسانی‌اند.

به عنوان مثال از جنگ‌های تن‌به‌تن، در منظومه «ملخ‌نامه» سخن رفته است. ملخ‌نامه بر خلاف حماسه‌های فارسی با ساقی‌نامه‌ای آغاز می‌شود و سپس لحن حماسی به خود می‌گیرد و به حمله ملخ‌ها به کرمان و نواحی آن می‌پردازد:

چو یک اربعین زین حکایت گذشت	ملخ شد پدیدار در کوه و دشت
هوا لایگون و زمین قیرگون	بشد بخت ارباب‌ها واژگون
ز پور ملخ‌های زرین کمر	تو گفستی که بد آسمانی دگر
صدای پر و بار از موریان	رسیده به هر هفتمین آسمان
به تن کرده مثل دلیران زره	به پرواز بر میمنه میسره

(قاسم‌زاده، ۱۳۷۲: ۸۲)

داستان این گونه ادامه می‌یابد که اربابان به تنگ آمده از هجوم ملخ، به دربار خان روی می‌آورند و خانان کرمان نیز با فراخواندن کدخدایان، به استادکاران و شالبافان برای از بین بردن ملخ فرمان بسیج همگانی می‌دهند. شالبافان نیز به نزد شاگردان خود می‌روند و همچون سردارانی که برای مرگ و زندگی آماده می‌شوند، آنان را به ترک خانمان و آمادگی برای مرگ فرا می‌خوانند. شاگردان شکوه سر می‌دهند و استادکاران از افتخار و عظمت سخن می‌گویند. سرانجام به سان نبرد حماسی، لشکر ملخ‌ها و آدم‌ها غرق در سلاح، روبه روی هم صف می‌کشند و نخست دو پهلوان از هر گروه به نبرد تن‌به‌تن می‌پردازند:

یکی بال‌دار و یکی یال‌دار	عیان گشت اندر صف کارزار
بگریسد آن پور، رزم آورید	به آن اره پای رویش برید
چو شد زخم‌دار آن جوان دلیر	کشید از کمر لیلک خود چو شیر
چو آورد بر لیلک خویش دست	بزد بر ملخ تا که بالش شکست

(اسلام‌پناه، بی‌تا: ۲۷۸)

شال‌بافان سرانجام چون پهلوانان حماسی، یاعلی‌گویان و با جان‌گذشتگی دل به خطر می‌زنند، طرح شبیخون می‌ریزند، از جنازه‌ها و کشتگان ملخ‌ها پشته‌ها می‌سازند و همچون نبردهای حماسی طبل فتح می‌زنند. در نهایت این آدمیان‌اند که فاتح جنگ می‌شوند و چونان سرداران و قهرمانان افسانه‌ای در میان هلله و شادی مردم به خانه‌هایشان باز می‌گردند.

نبردهای تن‌به‌تن در حماسه‌های دیگری چون مزعفر و بغرا، صوف و کمخا، نبرد رسی و سهی، و رستم و جوמוنگ نیز وجود دارد.

۲.۵. ابزارهای جنگی مضحک

مهم‌ترین ابزارآلات و جنگ‌افزارهای حماسی به اختصار عبارت بوده‌اند از: خنجر، شمشیر، نیزه و گرز، کمند و کمان.

اما در حماسه‌های مضحک، شکل این آلات به صورتی تمسخرآمیز تغییر می‌کند. مثلاً گرز گران و نیم‌منی، تبدیل به گریزی سبک از جنس کائوچو و یک سیری (!) می‌گردد. این گونه کاربرد به عنوان مثال در «حماسه مگس‌کش‌ها» دیده می‌شود.

«حماسه مگس‌کش‌ها» اثر اسماعیل خوبی است که در سال ۱۳۴۶ سروده و به مهدی اخوان‌ثالث تقدیم کرده است. وی این قطعه را با مضمونی سیاسی در جواب مرد و مرکب م. امید سروده است. کشتن مگس امری بی‌اهمیت و بی‌ارزش است اما حماسه مگس‌کش روایتی مضحک از نبرد حماسی انسان با مگس‌هاست در حالی که به شیوه‌ای مضحک از ادوات جنگی کهن چون گرز و آن هم نه گرز گاوسر، گران یا نیم‌منی بلکه گرز یک سیری و کائوچویی به جای مگس‌کش بهره می‌گیرد. اصل ماجرا البته ارجاعی سیاسی دارد و به تمسخر مدعیان مبارزه با رژیم، شاه و رژیم او می‌پردازد:

«... گفتم: «بیار آن گرز را!» / آورد / آن گاه / با گرز کائوچویی در دستم / در ابر انبوه مگس‌ها خیره گشتم باز / و باز خندیدم / زان سان که می‌خندند سرداران روپین تن / بر لشگر دشمن / گفتم: خوشا با کینه اعصار در سینه / بارانی از خون بر در و دیوار باراندن / بسپارشان را کشتن و بسپارهاشان را / زین گوشه تا آن گوشه تالار تاراندن / اینک من، اینک من: / سردار میدان‌های سرپوشیده ایمن / با

گرز یک سیری / تازان به اردوی شما / ای گنده پاره‌های در پرواز / ای گنده خواره‌های اکبیری...» (خوبی، ۱۳۴۶: ۱۵۷).

در «مرد و مرکب»، قهرمان، پاره انباش را جنگ‌افزارهای خود یا «طرفه خورجین گه‌برفت سلیح» خود می‌پندارد که آهن پاره‌های درون آن کلاه خود و زره وی هستند.

در نبرد مضحک رُسی و سُهی نیز ابزار جنگ کفش است و به جای کُشتی و مبارزه تن به تن، این دو چون کودکان به سیلی زدن، اردنگی زدن، نیشگون و گاز گرفتن یکدیگر می‌پردازند.

۲.۶. اغراق طنزآمیز

انواع مبالغه همچون اغراق و غلو یکی از مشخصات سبک حماسی است. اما اغراق در حماسه جزو ذات شعر است و تنها یک صنعت بدیعی نیست. اغراق آثار حماسی را شورانگیز و مؤثر می‌کند؛ برای مثال در داستان‌سرایی، پهلوان، پهلوان‌تر و جوانمرد، جوانمردتر از حد متعارف نشان داده می‌شود تا داستان جاذبه پیدا کند و بر خواننده تأثیر بگذارد. بزرگ‌نمایی در صور خیال نیز سبب برجستگی و قدرت تأثیر کلام می‌شود. در حماسه مضحک، علاوه بر قهرمانان و توصیف وقایع، بدی‌ها و نقص‌ها به قصد طنزآوری بزرگتر و برجسته‌تر نشان داده می‌شوند.

«در حماسه مضحک، نویسنده موضوعی را انتخاب می‌کند که معمولاً جزئی و حتی ناخوشایند است ولی آن را با وقار و شکوه ساختگی بزرگ می‌سازد، در حالی که در بورلسک، طنزنویس موضوع خود را با استهزاء، تحویف، تحقیر و کلماتی عامیانه وصف می‌نماید» (جوادی، ۱۳۸۴: ۳۲).

قصه مواجهه حسن کچل با دیوان، از نمونه‌های مشهور حماسه مضحک عامیانه است که در آن ما با اغراق و غلوی مطایبه‌آمیز و همه‌جانبه مواجه می‌شویم. حسن کچل در معارضة با دیوان در حالی که از ترس آنان در پس سنگی پنهان شده، برای نمود عظمتش، به جای شپش تنش، قورباغه‌ای را نشان می‌دهد. برای نشان دادن بزرگی دندان‌هایش، وردنه خمیر همسرش را خلال دندانش معرفی می‌کند. برای نشان دادن زور بازو و قدرتش، در معارضة با دیوانی که از سنگ و صخره آب می‌گیرند، پیازی را به عنوان سنگ نشان می‌دهد و با فشار دادن به آن، آب پیاز را می‌گیرد. در نهایت دیوان سپر

تسلیم می‌اندازند و این پهلوان پنبه همچون پهلوانان فاتح بر پشت دیوان سوار و با کامرانی به شهر خویش روانه می‌شود.

به یاد داشته باشیم که «شیوه طنز حماسی صرفاً تقلید شوخی آمیز نیست زیرا تقلید شوخی آمیز در سبک مورد تقلید خود اغراق می‌کند و به این ترتیب آن مدل را مورد طنز قرار می‌دهد. طنز حماسی از مدل خود استفاده می‌کند تا چیز دیگری را از طریق مقایسه به طنز گیرد و در این شباهت یا مقایسه آزادی عمل دارد. اما به هر حال همیشه به منظور تحقیر، مبالغه می‌کند» (پلارد، ۱۳۸۸: ۵۷).

۶.۳. توصیف و تصویر طنز آمیز

تصویرسازی در حماسه‌های مضحک، جایگاهی مهم دارد. گوینده با توصیف و تجسم اشخاص، حوادث و ماجراهای داستان در پیش چشم خواننده، او را با خود همراه می‌کند و به متن حوادث می‌برد؛ به گونه‌ای که گویی خواننده داستان را بر پرده سینما به تماشا نشسته است. تصویرسازی و تخیل در حماسه‌های مضحک اغلب در توصیفات شخصی، حوادث و توصیف مکان است.

مثلاً «جنگ‌نامه مزعفر و بغرا» در پانزده باب با شرح پیدایش برنج و همنشینی آن با گوشت، روغن و زعفران و تبدیل شدن آن به «مزعفر» آغاز می‌شود و سپس با معرفی بقیه طعام‌ها به عنوان خدم و حشم مزعفر ادامه می‌یابد. داستان با پیدا شدن «بغرا» شکل دیگری به خود می‌گیرد. مزعفر از بغرا خراج می‌طلبد و بغرا سرپیچی می‌کند. این نافرمانی منجر به جنگ می‌شود. در بخش‌های بعدی منظومه، تصویر سلاح پوشیدن‌ها، صف‌آرایی‌ها، وساطت نان برای جلوگیری از جنگ، در گرفتن جنگ و پراکنده شدن خوراکی‌ها به زیبایی ترسیم و توصیف شده است. نکته جالب توجه و حایز اهمیت تنها در موضوع لشکرکشی یا سروده شدن منظومه به وزن شاهنامه نیست، بلکه اهمیت مطلب در این است که ابواسحاق هر یک از غذاها را در مقابل قهرمانان شاهنامه و به منزله مردان جنگی تصویر کرده و شخصیت آنان و طرز بیانشان را نیز با شخصیت‌ها و گفتارهای شاهنامه سازگار کرده است:

بر آن رفت از هر دو نیمه قرار که در صحن باغی بود کارزار
کز آن آب صافی، بود چند جوی که هر تشنه خالی کند یک سبوی

به تعیین باغی چنان دشتبان
 که برخاست گرد مزعفر ز دور
 نری، از ثریدی چنین، سینه نرم
 شد از موج برفاب لرزنده خُنب
 ز دواری گرده‌های سستیر
 ... ز سرنای حلوا که با مرغ گشت
 ز حیرت همی رفت هر سو روان
 در افتاد در جمع بغرا نفور...
 ثریا ز لوتی چنان کله گرم
 گماج آمد از زخم یخنی به جنب
 سر پشت بریان رسیدی به ابر
 شکم چهار پهلو شد و چشم هشت!
 (بواسحاق اطعمه، ۱۳۸۲: ۷۸-۷۹)

آخرین نکته این که برخی حماسه‌های مضحک معاصر چون «شاهنامه چرسی‌ها»، «گفتگوی جومونگ و رستم» و تا حدودی «نبرد رستم با ویروس» و «کنکورنامه» مبتنی بر دیالوگ‌های مضحک حماسی طرفین‌اند و بیشتر به نقیضه طنزآمیز شباهت دارند تا حماسه مضحک. اما از آنجا که دارای برخی از مختصات حماسه‌های مضحک چون ناهمسازی زبان و موضوع و وزن حماسی هستند، به نظر می‌رسد آن‌ها را از انواع حماسه مضحک باید به شمار آورد.

نتیجه‌گیری

بورلسک یکی از انواع طنز است که سبکی جدی را برای بیان موضوعی عادی و معمولی به کار می‌گیرد. یا برای مسخره کردن موضوعی جدی از سبکی سبک استفاده می‌کند که عدم تناسب این دو با یکدیگر، باعث برجسته شدن جنبه طنزآمیز بورلسک می‌شود. بنا به تعریفی، حماسه مضحک از زیرمجموعه‌های بورلسک است. حماسه مضحک، تقلیدی مسخره‌آمیز است که در آن با استفاده از فنون حماسه‌پردازی، موضوعی پیش‌پاافتاده، مضحک و خنده‌دار تصویر می‌شود.

حماسه‌های مضحک فارسی از نظر قالب در نظم، نثر، نظم آمیخته به نثر و کمیک استریپ آمده‌اند. در قالب شعر نیز در انواعی چون مثنوی، قصیده، شعر نو، چهارپاره دیده شده که پرکاربردترین گونه آن مثنوی متقارب بر وزن شاهنامه فردوسی است. از نظر دوره تاریخی، حماسه‌های مضحک فارسی به چهار دوره قبل از مشروطه، دوران پهلوی و پس از انقلاب اسلامی قابل دسته‌بندی‌اند و از نظر حجم نیز آن‌ها را

می‌توان به دو گونه بلند و کوتاه تقسیم کرد. اغلب حماسه‌های مضحک فارسی از روساختی فکاهه‌آمیز برخوردارند در حالی که ژرف‌ساخت آن‌ها اعتراض و انتقادی اجتماعی و سیاسی است.

بیشتر حماسه‌های مضحک فارسی در انقلابات سیاسی و اجتماعی ایران رقم خورده‌اند؛ مثلاً پس از حمله مغول و در حکومت بازماندگان ایشان، طی قرن‌های هشت، نه و ده شاهد آفرینش سه منظومه موش و گربه، جنگ مزعفر و بغرا و مخیط‌نامه‌ایم، همچنان که در دوره مشروطه شاهد منظومه‌های رجز نسیم شمال، کیک‌نامه ملک‌الشعرای بهار و شاهنامه علی‌اکبر صابریم. به همین ترتیب در دوران مبارزه با رژیم ستم‌شاهی با حماسه‌های مضحک دیگری چون «هفت‌خوان پتو» از ابوتراب جلی، «مرد و مرکب» از مهدی اخوان‌ثالث و «حماسه مگس‌کش‌ها» از اسماعیل خویی مواجه می‌شویم.

پس از انقلاب اسلامی نیز شاهد سرایش و نگارش حماسه‌های مضحک متعددی هستیم که تا امروز نیز ادامه دارد؛ حماسه‌های مضحکی چون «ترافیک‌نامه»، «بیژن‌نامه»، «گفتگوی رستم و جومونگ»، «رزم رستم با ویروس»، «نبرد رُسی و سُهی (رستم و سهراب)»، «شاهنامه چرسی‌ها»، «حماسه مهندسان بیکار» و ...

ویژگی‌های برجسته حماسه‌های مضحک فارسی عبارتند از: تقلید طنزآمیز از شاهنامه فردوسی، قهرمانان مضحک (پهلوان‌پنبه‌ها و موجودات غیرانسانی)، ناهمسانی زبان با موضوع، ابزارهای مضحک جنگی، نامه‌نگاری‌های مضحک، مفاخره‌ها و رجزخوانی‌های خنده‌دار، حوادث مضحک، نبرد تن به تن، لشکرکشی‌های مضحک، غلوهای مطایبه‌آمیز، توصیف و تصویرپردازی‌های طنزآمیز.

در روزگار حاضر بیشتر حماسه‌های مضحک بر پایه مناظره و گفتگو شکل گرفته‌اند، در حالی که در گذشته، این نوع ادبی با تمام ویژگی‌های حماسه یعنی بیان فاخر، اعمال خارق‌عادت، قهرمانی‌ها، جنگ‌ها و ... نمود داشت. در میان مجموعه‌های نثر آمیخته به طنز نیز شاهد بروز بخش‌هایی به صورت حماسه مضحک هستیم؛ مثل برخی از اشعار «التفاصيل» فریدون توللی و برخی از اشعار «دیپلمات‌نامه» یوسفعلی میرشکاک.

یادداشت‌ها

۱. بورلسک *Burlesque* برگرفته از *Burlesco* از ریشه *Burla* به معنی شوخی و استهزاست و در اصطلاح ادبی، تقلیدی کمیک است از اثر ادبی و وجه ممیز آن اغراق مسخره‌آمیز است؛ چنان که سبکی فخیم یا موضوعی جدی به شکلی مسخره عرضه شود و یا عواطفی واقعی به شکل احساساتی اغراق شده و زننده بیان گردد و برعکس. به این معنا که برای بیان موضوعی هجو و بی‌ارزش از سبکی والا استفاده کنند یا سبکی سست را برای مسخره گرفتن موضوعی والا به کار گیرند. هدف این نوع، به مسخره گرفتن اعمال و رفتار پست و مبتذل است.

۲. طَمَّتْنَا فِي مَقَاهِي الشَّرْقِ / حَرْبُ الْكَلِمَاتِ / وَ السُّيُوفِ الْخَشِيبَةِ / وَ الْأَكَاذِيبِ وَ فَرَسَانَ الْهَوَاءِ / شَغَلْتْنَا التُّرَاهَاتِ / فَقَتَلْنَا بَعْضُنَا بَعْضًا / وَ هَا نَحْنُ فُتَاتٌ / فِي مَقَاهِي الشَّرْقِ / نَصْطَادُ الدُّبَابِ / نَرْتَدِي أَقْنَعَهُ الْأَحْيَاءِ... .

«در قهوه‌خانه‌های شرق / جنگ دروغ / شمشیرهای چوبین / حرف‌های مفت و سواران پوشالی ما را کشت. / برخی از ما برخی دیگر را می‌کشد و می‌گوید ما پهلوانان هستیم / در قهوه‌خانه‌های شرق / مگس می‌پرانیم و نقاب زندگان را / به صورت زده‌ایم...» (بیدج، ۱۳۸۰: ب: ۱۸).

اما لحن معترض و خشمگین نزار قبانی در شعر «هوامش علی دفتر النکسه» - که پس از شکست ۱۹۶۷ سروده شده است - با تحقیر به نقد حاکمان و عتاب مسیبان شکست اعراب از اسرائیل می‌پردازد:

«عجب نیست / اگر نبرد را باخته‌ایم / زیرا / با سخنرانی / و پهلوان‌هایی / که پشه هم نکشته اند! / و دهل و کرنا / به جنگ می‌رویم! / راز فاجعه این است / هوارمان بزرگتر از صدایمان / و شمشیرمان / بلندتر از قامتمان بود! / با نی و سرنا / پیروز نمی‌شویم. / یاهو گویی مان / پنجاه هزار خیمه تازه به بار آورد! / دشمن از مرزمان وارد نشد / بلکه چون مورچه / از نقاط ضعفمان آمد...» (بیدج، ۱۳۸۰: الف: ۱۹-۲۰).

۳. در لغت نامه علامه دهخدا توضیحاتی دیگر نیز درباره پهلوان پنبه آمده است از جمله «مسخره‌ای که تمام تن خود را به پنبه گیرد و او با حلاجی که کمان در دست دارد به رقص درآیند و حلاج در میان رقص کم‌کم پهلوان را با زدن کمان عور و برهنه کند یعنی تمام پنبه‌های تن او را بر باد دهد» (دهخدا، ۱۳۳۷: ۵۶۴). به نظر می‌رسد این موضوع تأییدگر پیشینه نمایشی حماسه‌های مضحک باشد.

کتابنامه

اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۱). *از این اوستا*. تهران: زمستان.

_____ (۱۳۷۴). *تقیضه و تقیضه‌سازان*. به کوشش ولی الله درودیان. تهران: زمستان.

- اسلام‌پناه، محمدحسین. (بی تا). «ملخ نامه». فرهنگ ایران زمین. شماره ۲۶. صص ۲۷۰-۲۸۰.
- انصاری، حسن (امرو هیچستانی). (۱۳۸۹). «بیژن نامه». هفته‌نامه اتحاد جنوب. بوشهر (شماره‌های متعدد؛ ۳۴ شماره متناوب).
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادبی فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- بسحاق اطعمه، احمد بن حلاج. (۱۳۸۲). کلیات بسحق اطعمه. به کوشش منصور رستگار فسایی. تهران: میراث مکتوب.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۸). دیوان اشعار. تهران: سمیر.
- بهزادی اندوهجری، حسین. (۱۳۷۸). طنز و طنزپردازی در ایران. تهران: صدوق.
- بیدج، موسی. (۱۳۸۰ الف). سمفونی پنجم جنوب. تهران: پالیزان.
- _____ . (۱۳۸۰ ب). فراتر از میراث خون؛ مجموعه شعر انقلابی فلسطین. تهران: پالیزان.
- جوادی، حسن. (۱۳۶۵). «تقلید مضحک و کنایه طنزآمیز». آینده. سال دوازدهم. شماره ۱-۳. (فروردین و اردیبهشت و خرداد). صص ۲۵ - ۲۷.
- _____ . (۱۳۸۴). تاریخ طنز در ادبیات فارسی. تهران: کاروان.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). حماسه، پدیده شناسی تطبیقی شعر پهلوانی. تهران: مرکز دایرة المعارف اسلامی - کانون فردوسی. چاپ اول.
- خوبی، اسماعیل. (۱۳۴۶). «حماسه مگس کش‌ها». جهان نو. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۱۵۷.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۷). لغت‌نامه. زیر نظر دکتر محمد معین. تهران: دانشگاه تهران. سازمان لغت‌نامه.
- رفیع، جلال. (۱۳۶۹). «ترافیک نامه». آینده. سال شانزدهم. شماره ۹-۱۲ (آذر تا اسفند). صص ۸۴۰.
- زاکانی، عبید. (۱۳۴۳). کلیات عبید زاکانی. به کوشش پرویز اتابکی. تهران: زوار.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). انواع ادبی. تهران: فردوس. چاپ پنجم.
- صابر، میرزا علی اکبر. (۱۹۶۵ م). هوپ هوپ‌نامه. باکو: بی جا.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۳ و ۴. تهران: فردوس. چاپ دهم.
- غفاری جاهد، مریم. (۱۳۸۷). «جلوه‌های طنزپردازی در ادبیات مشروطه». کتاب ماه ادبیات. مرداد. شماره ۱۳۰. صص ۴۷-۵۴.
- فلاح قهرودی، غلامعلی؛ صابری تبریزی، زهرا. (۱۳۸۹). «نقیضه و پارودی». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه اصفهان). زمستان. شماره ۸. صص ۱۷-۳۲.

قاری، نظام‌الدین محمود. (۱۳۰۳ق.). *دیوان البسه*. استانبول: مطبعه دارالضیاء.
 قاسم‌زاده، حسن. (۱۳۷۲). «حماسهٔ مضحک». کلمه. دورهٔ هفتم و هشتم. صص ۸۰-۸۳
 قرشی، سید عمادالدین. (۱۳۹۰). *محبوب دیرآشنا (یادنامهٔ ابوتراب جلی)*. تهران: سوره مهر.
 متقی، حسین. (۱۳۸۹). «موش و گربه‌ها به روایت دست‌نویس‌های کهن». *کتاب طنز «۵»*. گردآوری
 سیدعبدالجواد موسوی. تهران: سوره مهر. ص ۷۴.
 نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*. تهران.
 ولک، رنه؛ وارن، استین. (۱۳۷۳). *نظریهٔ ادبیات*. ترجمهٔ محمدضیاء موحد با همکاری پرویز مهاجر. تهران:
 علمی و فرهنگی.

Cuddon, J. A. (1993). *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*.
 Oxford.

«نبرد رستم و جومونگ»، وبلاگ شعرنو، ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸:

<http://www.shereno.com/post-5758.html>

«نبرد رستم و سهراب به روایت گردآفرید؛ نبرد رسی و سهی»، وبلاگ بوالفضول الشعرا (وبلاگ شخصی سعید
 سلیمان پور)، ۲۷ دی ماه ۱۳۸۵:

<http://bolfozool.blogfa.com/post-59.aspx>

«رزم رستم و ویروس»، وبلاگ انجمن طنز، سه شنبه پنجم دی ۱۳۸۵:

<http://www.anjomanetanz.blogfa.com/post-185.aspx>

«پهلوان سال ۱۳۹۰؛ غزلی تازه به بهانهٔ ایام بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی»، وبلاگ شخصی محمدکاظم

کاظمی، چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰: <http://mkkazemi.persianblog.ir/post/680>

«حمله رستم! اندر حکایت حمله رستم به هرموزگان! و گرفتار شدن او و سپاهیان در آن بلاد و باقی
 قضایا...»، وبلاگ خالو راشد (وبلاگ شخصی راشد انصاری)، چهارشنبه ۸ تیر ماه ۱۳۹۰:

<http://khaloorashed.blogfa.com/post-107.aspx>